



سرشناسه:	منصوری، خلیل، ۱۳۴۳
عنوان و نام پدیدآور:	عرفان در قرآن (منازل و مقامات عرفانی)، خلیل منصور
مشخصات نشر:	قم، نورالامین، ۱۳۹۹
مرجع تولید:	معاونت پژوهش
مشخصات ظاهری:	ص ۶۶۴
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۷۱۵۶-۰۷-۲
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	کتابنامه، ص ۶۵۳ - ۶۶۴؛ همچنین به صورت زیرنویس
موضوع:	عرفان -- جنبه های قرآنی
موضوع:	Mysticism -- Quranic teaching
موضوع:	عرفان -- جنبه های مذهبی
موضوع:	Mysticism -- Religious aspects
رده بندی کنگره:	BP۱۰۴
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۱۵۹
شماره کتاب شناسی ملی:	۷۴۱۵۵۴۳
وضعیت رکورد:	فیبا

NBP۴۷

عرفان در قرآن (منازل و مقامات عرفانی)

مؤلف: خلیل منصور

چاپ اول: ۱۳۹۹ ش / ۱۴۴۲ ق

ناشر: نورالامین

● چاپخانه: چاپخانه دیجیتال المصطفی ﷺ ● قیمت: ۹۸۰۰۰۰ ریال ● شمارگان: ۵۰۰

باتشکر از دست اندرکارانی که ما را در تولید این اثر یاری رساندند.

- مدیر انتشارات: مصطفی نوبخت
- مدیر تولید: جعفر قاسمی ابهری
- ناظر گرافیک: مسعود مهدوی
- ناظر فنی: سیدمحمد رضا جعفری

pub.nooralamin@gmail.com

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

هرگونه نسخه برداری اعم از کپی برداری و بازنویسی و انتشار، اسکن، ذخیره کامپیوتری، ترجمه به زبان های دیگر و ساخت فایل صوتی کتاب، بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع، شرعاً حرام و از طریق مراجع قانونی، قابل پیگیری است.

شماره تماس:

همراه: ۰۹۰۱۵۸۲۱۷۶۳ / خط ثابت: ۰۲۵۳۷۸۳۹۳۰۹ داخلی ۴۱۱ و ۲۱۰

عرفان در قرآن

(منازل و مقامات عرفانی)



خلیل منصوری

معارف اسلامی ناب، نیاز بشر تشنه معنویت امروز است. در این دوران که بسیاری آن را عصر پایان جهان می‌دانند، گرایش به دین و معنویت، سرعتی شگفت یافته است. در این میان، اسلام بیشترین سهم را از این گرایش به دین دارد، و چرا چنین نباشد؟ اسلام، دین انسانی زیستن، عدالت‌پروری و عشق به هم‌نوع است و بشر این عصر، این گوهر گمشده را در اسلام ناب یافته است. از سوی دیگر، گسترش پُرشتاب رسانه‌ها و ابزارهای انتشار اطلاعات، بی‌وقفه موجب پدید آمدن پرسش‌ها و شبهات جدیدی می‌شود که تا اندکی پیش از این، هیچ‌یک از آنها قابل تصور نبود. این انفجار اطلاعات، به‌ویژه در دنیای مجازی، اغلب فرصت ژرف‌اندیشی را از انسان سلب می‌کند و همین موجب شناخت نادرست یا ناقص از بسیاری امور، به‌ویژه مفاهیم و معارف دینی می‌گردد.

بنابراین، تبلیغ و نشر مؤثر معارف اسلامی ناب، رسالت خطیری است که بر عهده همه متولیان این امر می‌باشد. بدون تلاش خالصانه و آگاهانه برای رسیدن به این هدف، پتانسیل عظیمی که در گرایش بشر به معنویت در این عصر پدید آمده، به هدر خواهد رفت.

نشر «نورالامین» به سهم خود می‌کوشد تا بخش اندکی از رسالت عظیم نشر معارف اسلامی ناب را به بهترین شکل ممکن انجام دهد و در این راستا از پیشنهادها و انتقادهای همه فرهیختگان این عرصه، برای غنا بخشیدن به آثار خود استقبال می‌کند.

سخن نخست

عرفان اسلامی بر اساس فلسفه هستی‌شناختی و انسان‌شناختی قرآن و اسلام شکل گرفته است. این عرفان بر مدار و محور توحید است. البته در عرفان اسلامی موجود در کتب و رفتار اجتماعی عارفان، نمونه‌های از عقاید و افکار دیگران نفوذ کرده است؛ از این رو نیازمند بازسازی و بازخوانی بر اساس مبانی و اصول قرآنی است. سبک زندگی اسلامی عارفان به ویژه متصوفان کمی از عرفان اجتماعی قرآن دور افتاده است. البته عرفان اسلامی منبع غنی و نیازمند بازخوانی است. در طول تاریخ اندیشمندان اسلامی این ذخایر گران‌بهای الهی که تالو وجودشان زمین سرد و خشک را گرمی و طراوت می‌بخشد، با بهره‌گیری از آب‌شخور اصیل کتاب و عترت، همچون رودخانه‌های زندگی خروشان هستند که عطش تشنگان را سیراب و اشتیاق مشتاقان را به نهایت می‌رسانند و با استنباط و تفحص در آیات و روایات در قالب نظریه و احکام، سبک درست زندگی را به مردمان می‌آموزند تا در دنیا و آخرت سعادت‌مند گردند.

عرفان اسلامی همانند فقه اسلامی یا هر عنوان ترکیبی دیگر نیازمند آن است تا بر اساس قواعد و اصول اجتهادی بازخوانی و بازسازی شود. اجتهاد در فرهنگ اسلامی به معنای فروع به اصول، مهم‌ترین بستری است که متغیرات را به ثابتهای پیوند می‌زند و امروز را با گذشته و آینده ارتباط می‌دهد و شرایع و مناهج را به مردمان می‌نماید. این‌گونه است که در سایه سار اجتهاد و استنباط همواره زندگی در جلوه‌های تطور و

تحول در فهم و فقه اسلامی خود را در اوج نشان می‌دهد و مرگ و زوال از اندیشه‌های اسلامی دور می‌ماند. اجتهاد پویا چیزی جز شناخت مسائل روزمره زندگی و مقتضیات آن نیست که در قالب نظریه‌ها و احکام در چارچوب مبانی و اصول استنباط ارایه می‌شود و چراغ راهی برای مردمانی است که می‌خواهند بر اساس فلسفه اسلامی، سبک زندگی خود را سامان دهند.

امروز مسائل بسیاری خود را بر جامعه تحمیل کرده است که از جمله آن‌ها مسائل عرفان و معنویت‌های نوین و ساخته و پرداخته بشری است. نویسنده در این بر آن است تا بر اساس شاخص‌های قرآنی در چارچوب استنباط و اجتهاد سامان یافته در طول تاریخ بایدها و نبایدها عرفان نظری و عملی قرآن تبیین نماید.

امید می‌رود آنچه از آغاز ربیع الاول تا آخر ربیع الثانی سال ۱۴۳۹ با عنوان «عرفان قرآن؛ عرفان در قرآن» انجام شده است، ذخیره‌ای ماندگار در ترویج فلسفه و سبک زندگی اسلامی و در راستای معرفت و حکمت الهی بماند؛ چرا که این هر آنچه نوشته شده نعمتی الهی است: ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾.

خلیل منصور

فهرست

۱۵	مقدمه
۱۶	فرق میان منازل و مقامات
۲۱	عرفان قرآنی و عرفان در قرآن
۲۳	بیداری گام نخست خودسازی
۲۳	بیداری، رهایی از غفلت
۲۹	مراتب سه‌گانه یقظه
۳۳	مقام توبه، بازگشت به راه
۳۶	توبه، صیوررتی در مسیر کمال
۴۱	انابه منزل ترک معصیت
۴۲	معنای لغوی و اصطلاحی انابه
۴۳	اقسام انابه اصطلاحی
۴۵	اهمیت و آثار انابه
۴۶	زمینه‌های انابه
۴۹	تفکر و تذکر عامل فرار به سوی خدا
۴۹	تفکر در ذکر
۵۳	اهمیت و آثار تفکر تعقلی
۵۴	ذکر و فرار به سوی خدا برابند تفکر تعقلی

- ریاضت شرعی، طریقت حقیقت عرفانی ۶۱
- اقسام ریاضت شرعی ۶۴
- اهداف ریاضت شرعی ۶۸
- منزل خوف مثبت و خشیت علمی ۶۹
- درجات خشیت عرفانی و آثار آن ۷۴
- خاستگاه و منشأ خوف ۷۶
- خشوع قلبی، فروتنی برای عظمت الهی ۷۹
- وصول به منزل خشوع قلبی و خضوع بدنی ۷۹
- آثار خشوع و خضوع ۸۶
- درجات و مراتب خشوع عرفانی ۸۸
- اخبات، آرامش پس از اضطراب ۹۱
- معنای لغوی اخبات ۹۱
- اخبات در عرفان قرآنی ۹۶
- ویژگی‌های مخبتان ۹۸
- زهد، منزل رهایی از دلبستگی‌های دنیا ۱۰۱
- معنا و مفهوم زهد عرفانی ۱۰۲
- خصوصیات زاهدان و آثار زهدورزی ۱۰۴
- راه‌های کسب زهد و عوامل آن ۱۱۱
- درجات زهد عرفانی ۱۱۴
- ورع، منزل تقوای زاهدانه عارفان ۱۱۷
- ورع و پارسایی اوج مرتبه تقوا و پرهیزکاری ۱۱۷
- آثار ورع و پارسایی ۱۲۴
- مراتب ورع و پارسایی ۱۳۰
- پارسایی و ورع در عرفان اسلامی ۱۳۲
- تجرید از غیر خدا در منزل تبتل ۱۳۵
- تبتل در تضرع‌جویی به خدا ۱۳۶

- تبتل در عرفان اسلامی ۱۳۹
- درجات تبتل عرفانی ۱۴۰
- مراقبت و روش های آن ۱۴۳
- آثار و نتایج مراقبه ۱۵۰
- استقامت بر اخلاص در شریعت ۱۵۷
- استقامت بر محور اخلاص در مدار شریعت ۱۶۰
- مراتب استقامت از نظر عرفان ۱۶۵
- توکل آغاز منازل تفویض و تسلیم ۱۶۹
- تفویض، مرتبه متوسط ایمان سالک مملوک ۱۷۳
- تسلیم، منزل قبولی تملک و رد امانت ۱۷۵
- منزل صبر و حلم عارفان ۱۸۳
- معناشناسی و مفهوم شناسی ۱۸۳
- صبر در عرفان ۱۸۸
- اقسام صبر و مراتب آن ۱۸۸
- آداب صبر ۱۹۲
- آثار صبر ۱۹۳
- داده‌ها و نداده‌ها در مقام رضا ۱۹۷
- آثار مقام رضا در انسان ۲۰۰
- عوامل و زمینه‌های ایجاد مقام رضا ۲۰۲
- مقام رضا در عرفان ۲۰۶
- شناخت نعمت و منعم در مقام شکر ۲۱۳
- آثار شکر ۲۱۶
- زمینه‌ها و بسترهای شکرگزاری ۲۱۹
- شکر در عرفان قرآنی ۲۲۰
- حیا، منزل شرم از زشتی و پاکی در آداب ۲۲۳
- حیا در عرفان قرآنی ۲۲۶

- ۲۳۱ درجات و انواع حیا
- ۲۳۳ منزل صدق، کمال در صحت و سلامت
- ۲۳۴ منزل صدق در قرآن کریم
- ۲۳۵ آثار صدق و راستی راستان
- ۲۳۷ نشانه‌های راستی و صدق
- ۲۳۸ فنای در حق با لباس صدق
- ۲۳۸ مقام معقد صدق
- ۲۴۳ ایثار، منزل سبقت رحمت بر غضب
- ۲۴۸ ایثار در عرفان قرآنی
- ۲۴۹ ایثار و شهادت طلبی
- ۲۵۰ داستانی از ایثار جان و شهادت
- ۲۵۳ تواضع منزل خشوع عملی
- ۲۵۳ تواضع در عرفان قرآنی
- ۲۵۵ نشانه‌های تواضع
- ۲۵۷ ریشه‌ها و بسترهای تواضع
- ۲۵۸ مراتب تواضع
- ۲۶۳ ذکر، تذکر حقیقت و رهایی از غفلت
- ۲۶۴ آثار ذکر الله
- ۲۶۸ مراتب اتحاد ذکر، ذاکر و مذکور
- ۲۷۴ آداب و اوقات ذکر الله
- ۲۸۱ بصیرت، منزل رهایی از حیرت
- ۲۸۶ آثار بصیرت از نظر قرآن
- ۲۸۹ فراست، منزل مکاشفه نوری و اخبار یقینی
- ۲۹۱ فراست از منظر قرآن
- ۳۰۱ الهام و وحی، تعلیم الهی به محبان مطیع
- ۳۰۳ الهام و وحی غیر تشریحی

- ۳۰۵ راه کسب الهام و وحی غیر تشریحی
- ۳۰۹ یقین، رؤیت به عیان با قوه ایمان
- ۳۱۱ راه‌های کسب مراتب یقین
- ۳۱۸ مرتبه حق‌الیقین مرتبه امام معصوم علیه السلام
- ۳۲۳ رواداری ادب با خلق و خالق
- ۳۲۵ ادب حقیقی حفاظت بر حدود شریعت
- ۳۲۹ ادب مع الله
- ۳۳۳ فقر هویتی در فنای فی الله
- ۳۳۶ فقر، فخر سالک فانی
- ۳۴۰ مراد از وحدت، شهود و فنا
- ۳۴۳ احسان، مقام رؤیت و شهود
- ۳۴۳ مراتب احسان در قرآن
- ۳۴۸ آثار احسان عفوی و اکرامی
- ۳۵۰ احسان حقیقی، رؤیت و شهود هستی
- ۳۵۵ منزل حکمت، خیر کثیر الهی
- ۳۵۸ حکمت الهی در علم و عمل
- ۳۶۲ زمینه‌های بهره‌مندی از حکمت الهی
- ۳۶۷ نقش علم و عقل در صبوری
- ۳۶۷ عوامل ایجاد صبر
- ۳۷۷ اطمینان، مقام آرامش هنگام شهود
- ۳۸۰ عوامل و ابزارهای آرامش
- ۳۸۴ مراتب اطمینان
- ۳۸۷ خلق به همت و عزم عالی
- ۳۸۹ مفهوم‌شناسی همت
- ۳۹۳ محل همت
- ۳۹۳ همت در فرهنگ قرآنی

۳۹۸. اقسام و مراتب همت
۴۰۹. محبت، مفهوم حقیقی ایمان و عرفان
۴۱۴. مراتب و درجات محبت
۴۱۹. تعریف محبت
۴۲۱. غیرت، غیرزدایی از حریم عشق و عاشقی
۴۲۶. غیرت اخلاقی
۴۲۸. نشانه‌ها و آثار غیرت
۴۳۰. تعریف غیرت در اصطلاح عرفانی
۴۳۲. غیرت و مراتب آن
۴۳۵. تمکن، استقامت در ولایت محبت
۴۴۰. مراتب تمکین و تلوین
۴۴۵. ذوق، چشیدن حقیقت در مقام کشف
۴۴۶. از برق حقیقت تا ذوق شهادت
۴۵۱. مراتب ذوق مادی و معنوی
۴۵۳. صفای دل در رهایی از ناخالصی
۴۵۶. صفای وقتی تا اصطفا‌ی مقامی
۴۵۹. مراتب صفای دل از نظر عارفان
۴۶۱. سرور قلب سالک در مقام شهود
۴۶۴. عوامل سرور و فرح حقیقی
۴۶۵. اقسام سرور و مراتب آن
۴۶۷. اسرار مگو برای اصحاب سرّ
۴۷۱. کتمان سرّ و اسرار مگو
۴۷۷. غربت و تنهایی عارف در میان مردم
۴۷۹. غربت امیر مؤمنان امام علی علیه السلام در میان مردم
۴۸۳. غربت در مقام وحدت شهود
۴۸۶. سیر از استغراق ذکری تا غرق شهودی
۴۹۱. استغراق در حق و آگاهی از وقایع

- غیب در سراپرده نور کشف و شهود ۴۹۵
- غیبت اشیاء و غیبت سالک ۴۹۷
- غیب در عرفان ابن عربی ۵۰۳
- سیر از مکاشفه تا مشاهده و معاینه ۵۰۷
- عارفان متأله و متحققان به حقایق الهی ۵۱۱
- مراتب سه‌گانه کشف و شهود و عین ۵۱۴
- حیات طیب نوری برای اهل تحقیق ۵۲۹
- حیات طیب معنوی ۵۳۱
- مراتب حیات معنوی عرفانی ۵۳۳
- قبض و بسط حق در همه هستی ۵۳۷
- مراتب قبض و بسط اولیای متحقق الهی ۵۴۳
- صعق و صحو سالک فانی باقی ۵۴۷
- مراتب و درجات صعق و صحو ۵۵۴
- انس و هیبت در مقام قبض و بسط ۵۶۱
- آثار و نشانه‌های انس و هیبت ۵۶۶
- درجات و مراتب انس ۵۶۹
- قبض و بسط سالک ۵۶۹
- آثار قبض و بسط ۵۷۵
- اتصال به حق و انفصال از ذات ۵۷۹
- مراتب اتصال در عرفان ۵۸۲
- مناطق ممنوع در مقام انفصال ۵۸۳
- معرفت شهودی تا بقای فانی ۵۸۹
- مراتب معرفت در عرفان ۵۹۳
- منزل فنای انانیت و ماهیت در نهاییات ۵۹۷
- تحقق به حقیقت وجود در مقام بقای بالله ۵۹۹

- ۶۰۳ فصل و وصل در منازل تحقیق و تلبیس
- ۶۰۷ تلبیس حق به اسباب و ظواهر
- ۶۱۲ تحقیق و تلبیس در عرفان اسلامی
- ۶۱۷ تجرید و تفرید سالک از حق تعالی
- ۶۲۶ تجرید و تفرید در عرفان اسلامی
- ۶۳۱ توحید در فراتر از قرب النوافل و القرائض
- ۶۳۴ تنزیلات امری و عروج در عوالم هستی
- ۶۴۶ مقام جمع و توحید در عرفان اسلامی
- ۶۵۳ منابع

مقدمه

اسلام دین جامع و کاملی است که همه ابعاد زندگی انسان را مد نظر قرار داده و برای هر یک از آن‌ها احکامی را بیان کرده است؛ بنابراین چیزی در زندگی بشر نیست که نو و یا کهن باشد و اسلام به آن نپرداخته باشد؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ «این کتاب را که روشنگر هر چیزی است بر تو نازل کردیم».

البته آنچه در قرآن بیان شده کلیاتی است که به عنوان اصول اساسی و کلمات جامع و قوانین اساسی می‌تواند با تفقه و فهم دقیق ژرف هر فرع و جزئی را به آن کلی و اصل بازگرداند و احکام مربوط به آن را استنباط و استخراج کرد. از این روست که مسئله اجتهاد به عنوان حرکتی پویا برای بقا و روزآمدی اسلام تشریح شده تا مجتهد با «رد الفرع الی الاصل؛ و بازگرداندن فروع به اصول و کلیات» حکم هر موضوع و مسئله‌ای را به دست آورد. این امر موجب می‌شود تا همواره اسلام از نوپندگی و معاصریت سود برد و هرگز غبار کهنگی بر آن ننشیند؛ زیرا آنچه تغییر می‌یابد، ساختارهای اصلی نیست، بلکه همواره ثابتات در زندگی بشر است که هیچ‌گونه تغییری در آن راه نمی‌یابد، بلکه تغییرات در حوزه جزئیات و فروع رخ می‌نماید. بنابراین، اصول و کلمات و قوانین جامع و کلی اسلام ناظر به ثابتات غیر متغیری است که می‌توان با ارجاع متغیرات به این اصول ثابت، حکم و قانون اسلامی هر مسئله‌ای را به دست آورد.

یکی از موضوعات به ظاهر نوین، موضوع عرفان قرآنی است. خواجه عبدالله انصاری منازل و مقامات عارفان در سیر و سلوک بر اساس شریعت را صد منزل دانسته است. دسته‌بندی وی بر این است:

منازل صدگانه:

۱. بدایت‌ها: یقظه، توبه، محاسبه، انابه، تفکر، تذکر، اعتصام، فرار، ریاضت و سماع
۲. ابواب: حزن، خوف، اشفاق، خشوع، اخبات، زهد، ورع، تبتل، رجاء، رغبه
۳. معاملات: رعایت، مراقبت، حرمت، اخلاص، تهذیب، استقامت، توکل، تفویض، ثقه و تسلیم
۴. اخلاق: صبر، رضا، شک، حیا، صدق، ایثار، خلق، تواضع، فتوت و انبساط
۵. اصول: قصد، عزم، اراده، ادب، یقین، انس، ذکر، فقر، غنا و مراد
۶. وادی‌ها: احسان، علم، حکمت، بصیرت، فراست، تعظیم، الهام، سکینه، طمأنینه و همت
۷. احوال: محبت، غیرت، شوق، فلق، عطش، وجد، دهشت، هیمن، برق و ذوق
۸. ولایات: لحظ، وقت، صفا، سرور، سر، نفس، غربت، غرق، غیبت و تمکن
۹. حقایق: مکاشفه، مشاهده، معاینه، حیات، قبض، بسط، سکر، صحو، اتصال و انفصال
۱۰. نهایت: معرفت، فناء، بقا، تحقیق، تلبیس، وجود، تجرید، تفرید، جمع، توحید.

فرق میان منازل و مقامات

از آن جا که سیر و سلوک در ملکوت و عالم امری انسان اتفاق می‌افتد و این نفس انسانی است که در حرکت جوهری به سوی خدای کمال می‌رود و بر آن است تا از سقوط و هبوط در امان ماند،^۱ به طور طبیعی عروج و صعودی که برای نفس تحقق می‌یابد، همانند عروج در عوالم اسماء و صفات الهی است تا هر صفت و اسمی در او چنان

۱. انشقاق، آیات ۶-۹.

ظهور و تجلی یابد که سالک متحقق به آن صفت و اسم الهی شود. بر همین اساس، سالک در سیر عروجی خویش در منازل صفاتی و اسمایی فرود نمی‌آید. این نزول در منازل صفاتی و اسمایی نخست نیازمند معرفت و سپس نیازمند مظهریت به شکل ملکه و در نهایت مقام است؛ به طوری که آن صفت در وی چنان تثبیت شود که قوام و ستون اصلی وجودی او شده و شاکله وجودی او را شکل بخشد. پس شخص باید در گام نخست در منزلی از اسماء و صفات الهی فرود آید و با تکرار ذکر آن اسم مذکور را در خود تجلی ملکاتی و مقوماتی دهد و متحقق به آن اسم و صفت شود.

بنابراین، سالک همواره باید از خواهد بخوهد در مسیر عروجی او را محافظت نماید و در چارچوب صدق ورود به منزلی و خروج از منزلی را به انجام رساند: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾^۱ «و بگو: پروردگارا! مرا در هر کاری به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز! و از جانب خود برای من تسلطی یاری بخش قرار ده!»

پس در سیر و سلوک انسان باید نفس خویش را به دست خدایی دهد که معرفت بخش و سلطه بخش بر امور است. از این رو باید با تسبیح و گفتن سبحان الله، اسراء را از خدا بخوهد تا خدا به عنوان وکیل در ساحت تفویض او را به سیر و سلوک عروجی ببرد.^۲

پس سیر در منازل و مقامات نیازمند تزکیه الهی و سلطان و اسراء خدایی است. از این رو از خدا باید بخوهد تا در تنزلات اسمایی و صفاتی دستگیر او باشد و در هر منزلی به او برکتی عطا کند که آن صفت و اسم الهی در وی ماندگار باشد؛ زیرا برکت مانند برکه آب، نعمتی ماندگار و پر فواید است. پس همچون حضرت نوح علیه السلام در سیر خویش و اسرائی که خدا می‌دهد از خدا چنین بخوهد: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ

۱. اسراء، آیه ۸۰.

۲. اسراء، آیه ۱.

خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ»^۱ «و بگو: پروردگارا! مرا در جایی پربرکت فرودآور که تو نیک‌ترین مهمان‌نوازان و فرود آورانی هستی!»

نیاز سالک الی الله در هر منزلی، بهره‌مندی از توجهات خاص الهی است تا بتواند از ابتلائات آن منزل به سلامت و صدق در گذرد و عبور کند.^۲

البته باید توجه داشت که سالک الی الله در هر منزلی که وارد می‌شود، به عنایت خدایی است. همچنین در هر منزلی دو امر اتفاق می‌افتد: ۱. نزول سالک در منزل تجلیات اسمایی و صفاتی؛ ۲. تنزل تجلیاتی اسماء و صفات الهی؛ زیرا خدا در هر منزل با توجه به معرفت، ظرفیت و سعه و ضیق وجودی؛ یعنی همان شرح و ضیق صدری انسان است که تجلیات صفاتی و اسمایی دارد، نه در حدّ و اندازه صفات و اسمایی فعلی خویش.

همچنین باید همواره این نکته ظریف و لطیف را یادآور شد که همواره صفات عین ذات الهی و همچنین نفس ذات الهی در منطقه ممنوع قرار دارد و هیچ سالک و سائری را به آن مناطق دسترسی نیست؛ پس آنچه تنزل تجلیاتی دارد تنها همان اسماء و صفات فعلی الهی است؛ نه چیز دیگر.

وقتی سالک در منزل تجلیات صفاتی و اسمای فعلی الهی منزل کرد، مدتی نیاز دارد تا آن صفت در وجودش تثبیت شود و این‌گونه در آن منزل مقام می‌یابد؛ یعنی صاحب اقامه می‌شود؛ زیرا نزول ممکن است به اندکی تحقق یابد و شخص در حالی به آن منزل در آید و سپس از آن بیرون آید و متحقق به صفت و اسم آن منزل نشده و آن اسم و صفت حقیقت وجودی و شاکله هستی او نشود؛ اما اگر به سالک توانست آن را در خویش تحقق بخشد، آن حالت نخست ملکه و سپس مقام او شده و در وی استقرار و تثبیت می‌یابد.

از نظر قرآن، هر کسی از صفتی مستقر و مقوم ذات در بهشت خویش بهره می‌برد و

۱. مؤمنون، آیه ۲۹.

۲. مؤمنون، آیه ۳۰.

خلود از آن چنین صفاتی است؛ پس هر اهل هشت بهشت، دارای صفتی مستقر و مقام در همان منزل تجلیاتی خویش است: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾^۱ «در آن جا جاودانه خواهند ماند چه خوش قرارگاه و مقامی»؛ چنان که سالک ساقط و ملاقات کننده فقط با اسمای جلالی در دوزخی قرار می‌گیرد که تنزلات تجلیاتی اسمای جلالی پس از استقرار و مقام در ذات این بنده ساقط است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾^۲ «و در حقیقت آن دوزخ بد قرارگاه و جایگاهی است».

دلیل بر این مطلب غیر از این آیات، آیاتی دیگری است که بیان می‌کند هر کسی خود بهشت و دوزخ خویش است و آن را می‌سازد.^۳

سالک وقتی در منزلی وارد می‌شود و تنزلات تجلیات اسماء و صفات فعلی الهی بر او می‌تابد، پس از مدتی آن تجلیات در وی برکت می‌یابد و ملکه و مقوم ذات او می‌شود. البته این ملکه و مقوم شدن با توجه با ظرفیت وجودی اوست. پس هر ذکری که بر دل او براساس معرفت و تعلیم ربوبی وارد شد، به اعتبار اتحاد ذکر و ذاکر و مذکور، آن مذکور در ذات سالک در همان حد و اندازه‌ای است که استعداد و ظرفیت پذیرش تجلی را دارا است؛ زیرا تنزل اگر فراتر از ظرفیت وجودی سالک باشد، آن سالک یا هر چیز دیگر به تنزلات تجلی الهی که در مرتبه بالاتر رخ داده فرو می‌پاشد و ماهیت خود را از دست می‌دهد.^۴

پس بر اساس اتحاد ذکر و ذاکر و مذکور و فرق میان سالکان در ظرفیت وجودی و نیز تنزلات تجلیاتی مذکور بر اساس ظرفیت ذاکر، سالک ذاکر متحقق به همان درجه و مرتبتی است که ذات سالک می‌طلبد. از این روست سالک ذاکر در مرتبت زبانی و حسی و عالم ملکی، وقتی در منزل و مقام شافی قرار می‌گیرد، شفا را در اسباب ملکی و حسی

۱. فرقان، آیه ۷۶.

۲. مؤمنون، آیه ۶۶.

۳. کهف، آیه ۴۹؛ واقعه، آیه ۸۹؛ همزه، آیات ۵-۹؛ و آیات دیگر.

۴. اعراف، آیه ۱۴۳.

چون دارو و پزشک می‌یابد؛ درحالی‌که سالک در منزل و مقام «جبروت» یا «لاهوت» وقتی ذاکر به اسم شافی و صفت شفا و متحقق به آن است، به سبحانک اللهم و بسمله، درمان می‌کند و «کن فیکون» می‌کند. پس به مقام امری بسنده کرده و نیازی به اسباب ملک و ناسوتی ندارد؛ زیرا در مقام ملکوتی برتر است. از همین روست که خدا درباره حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید که ایشان با بسمله کشتی را به حرکت درمی‌آورد یا باز می‌داشت: ﴿وَقَالَ اِزْكُبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ حِجْرًاهَا وَمُرْسَاها اِنَّ رَبِّي لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ﴾؛^۱ «و نوح گفت: در آن سوار شوید به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش! بی‌گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است».

پس هر کسی مرتبت مقامات عالی می‌خواهد می‌بایست با اعمالی صالح و بندگی خدا در چارچوب صراط مستقیم اسلام و شریعت آن^۲ به این مقامات برسد و آن را در خود تثبیت کرده و متحقق به آن‌ها در مراتب عالی جبروتی و لاهوتی شود نه ملک و ملکوتی برزخی؛ چرا که این مقامات و جایگاه‌های ثابت و مستقر تنها برای کسانی است که سالک کمالات در تمامیت آن باشند؛ جایگاهی که خدا می‌فرماید: ﴿خَيْرٌ مَّقَامًا وَّ اَحْسَنُ نَدِيًّا﴾؛^۳ «جایگاهش بهتر و محفلش آراسته‌تر است».

خدا درباره دست‌یابی به آن مقام محمود دانسته می‌فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهٖ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ اَنْ يَّبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُوْدًا﴾؛^۴ «و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو به منزله زیادت و نافله‌ای باشد امید که پروردگارت تو را به مقامی محمود و ستوده برساند». پس در جایگاهی می‌نشیند و دیگر از آن رانده و دور نمی‌شود که برتر از آن نیست: ﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيْكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾؛^۵ «در قرارگاه صدق نزد پادشاهی توانايند».

۱. هود، آیه ۴۱.

۲. آل عمران، آیات ۱۹ و ۸۵؛ شوری، آیه ۱۳.

۳. مریم، آیه ۷۳.

۴. اسراء، آیه ۷۹.

۵. قمر، آیه ۵۵.

عرفان قرآنی و عرفان در قرآن

آنچه در ادامه می‌یابد تلاشی است برای تبیین «عرفان قرآنی؛ منازل و مقامات» که آموزه‌های وحیانی قرآن به آن توجه داده است؛ زیرا عرفان علمی و عملی، فعلی از افعال مکلفین است که اسلام نسبت به آن قوانین و احکامی دارد. این احکام در دو حوزه «فعل مکلف» و «متعلق حکم» مورد توجه قرار می‌گیرد. آنچه نمی‌آید همه همانند میوه‌های گوناگون درخت طوبی حقیقت قرآنی و انوار ایمانی است که همه از یک درخت شگرف به معجزه و کرامت بر نمی‌آید؛ چرا که:

عباراتنا شتی و حسنک واحد و کل الی ذاک الجمال یشیر

خلیل منصور

بیداری گام نخست خودسازی

گام نخست در سیر و سلوک، بیداری است که رهایی از غفلت و گام نهادن در مسیر توبه و بازگشت در مسیر درست است؛ زیرا تا انسان گرفتار غفلت است، توبه‌ای نخواهد داشت و گام در مسیر کمالی نخواهد گذاشت. بنابراین، بیداری مقدمه است و خود شاید منزلی از منازل عرفانی نباشد، ولی بی‌گمان مهم‌ترین حالتی است که به انسان دست می‌دهد و او را نسبت به موقعیت خود در هستی آگاه می‌سازد. کسانی که به توبه به‌عنوان منازل، مقامات و منازل عرفانی اشاره کرده‌اند، نمی‌توانند بیداری و یقظه را نادیده بگیرند؛ زیرا بدون بیداری و رهایی از غفلت نمی‌توان، سخن از توبه و بازگشت به مسیر درست و راست کرد؛ چرا که غافل هرگز نمی‌تواند موقعیت درست و نادرست را تشخیص دهد و به تفسیر آن پردازد و محاسبه و سنجشی داشته باشد؛ پس چگونه می‌تواند تغییر رویه دهد و راه بازگشت را برگزیند. بنابراین، توبه جز با بیداری و رهایی از غفلت شدنی نیست.

بیداری، رهایی از غفلت

واژه عربی یقظه به معنای بیداری در اصل به معنای انتباه و توجه است. هرچند این واژه نسبت به خواب به کار رفته است؛ ولی در اصطلاح عرفانی - اخلاقی به معنای رهایی از غفلت و بیداری و هوشیاری نسبت به موقعیت خود است. از این رو در تعریف یقظه

گفته‌اند: یقظه و بیداری از جمله مفاهیم خاص دینی و عرفانی است که در مقابل غفلت و بی‌توجهی قرار دارد و لازمه رسیدن به مقام توبه و گام نهادن در وادی سلوک است. یقظه حالی است که با جذب و عنایت الهی آغاز می‌شود و انقلابی درون انسان به پا می‌کند که او را با سلوکی عارفانه به کمال مطلوب می‌رساند.

در فرهنگ مصطلحات عرفا، اصطلاح «یقظه» این‌گونه تعریف شده است: «بیداری است از خواب غفلت و موجب آن واعظ الله و معرفت و تجلی انوار الهی است در قلوب که به واسطه اجابت دعوت هادیان الی طریق الحق و خدمت اولیاء الله حاصل می‌شود».^۱ در واقع یقظه نقطه شروع تربیت معنوی است که با جذب و عنایت الهی رخ می‌دهد «بیداری، جذب و کششی از سوی حق تعالی است».^۲ و انسان غافل را به کمند عنایت حق از خواب مجازی به حقیقت ماورایی سوق می‌دهد و به برکت این بیداری از حیات طیبه برخوردار می‌سازد. مولوی می‌سراید:

یقظه آمد نوم حیوانی نماند انعکاس حس خود از لوح خواند^۳

«جذبۀ آسمانی تاریکی‌ها را به روشنایی و کدورت‌ها را به صفا بدل می‌کند، روح را آرامش می‌بخشد، حتی به جایی می‌رسد که خوف و اندیشه مرگ و شهادت را از دل می‌برد».^۴

یقظه ندایی الهی است که از پس حجاب‌های نفسانی و تعلقات مادی به گوش جان می‌نشیند و اگر زنگار ظلمت دل صیقل داده شود او را به مرتبۀ آینگی و کمال می‌رساند. ندای حق همیشه تکرار می‌شود تا انسان مجذوب را به سوی خویش فراخواند. «محبت و عشق کمند جاذبه‌ای است که مشیت حق سالک را بدان وسیله در طلب می‌آورد. عاشق را جذبۀ معشوق به عشق و طلب می‌کشاند و تا این جذبۀ در کار نباشد

۱. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ مصطلحات عرفا، چاپ اول، تهران، بوذرجمهری، ۱۳۳۹، ص ۴۲۹.

۲. شجاعی، محمد، مقالات، چاپ هشتم، تهران، سروش، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۳.

۳. مولوی بلخی رومی، مثنوی معنوی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۲۴.

۴. همایی، جلال‌الدین، مولوی چه می‌گوید، چاپ نهم، هما، تهران، ۱۳۷۶، ص ۶۳۵.

محبت در قلب سالک تائب راه پیدا می‌کند».^۱

البته اصطلاح یقظه و بیداری یک اصطلاح قرآنی نیست، ولی نزدیک‌ترین واژه به مفهوم اصطلاحی بیداری، همان واژه قرآنی «ذکر» است.^۲ ذکر به معنای یادداشتن زمانی رخ می‌دهد که انسان از غفلت و نسیان رها باشد. خداوند در تقابل میان ذکر و غفلت به این مهم اشاره داشته و مثلاً می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»^۳؛ «و در دل خویش پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس بی صدای بلند یاد کن و از غافلان مباش!»

پس غافل در تقابل با ذاکر قرار دارد و کسی که ذاکر است دیگر غافل نیست؛ انسان وقتی نسبت به چیزی آگاهی یافت و توجه و اهتمام نسبت به آن روا داشت، از غفلت بیرون نمی‌آید؛ چنان‌که خدا در جایی دیگر می‌فرماید: «مَنْ نَقَّصَ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصِصِ بِمَا أُوحِيَنا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ»^۴؛ «ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم بر تو حکایت می‌کنیم و تو قطعاً پیش از آن از غافلان و بی‌خبران بودی».

پس ذکر چیزی به معنایی رهایی از غفلت است و کسی ذاکر است که غافل نباشد و در مرتبه انتباه و توجه و التفات به چیزی باشد. خدا قرآن را به‌عنوان ذکر دانسته است؛ زیرا انسان را از غفلت نسبت به خدا و جهان‌ها بیرون می‌آورد.^۵ خداوند از انسان می‌خواهد همواره ذاکر خداوند باشد تا مذکور خدا قرار گیرد: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»^۶؛ «پس مرا یاد کنید شما را یاد کنم». این ذکر باید دایمی و بسیار

۱. زرین کوب، عبدالحسین، سیرت‌نوی، ص ۲۸۰.

۲. بقره، آیه ۱۵۲.

۳. اعراف، آیه ۲۰۵.

۴. یوسف، آیه ۳.

۵. انعام، آیه ۹۰؛ تکویر، آیه ۲۷؛ یوسف، آیه ۱۰۴؛ قلم، آیه ۵۲؛ ص، آیه ۸۷.

۶. بقره، آیه ۱۵۲.